

تایر زاپاس

شعله کشیده در دلم احساس تکلیف افتاده گویا در لباسم ساس تکلیف

در خواب دیدم می‌کنم خدمت به ملت بودم به تنهایی خودم مقیاس تکلیف

از بس سیاست‌بازی من بود عالی می‌آمد از هر سو به سمتم پاس تکلیف

از این جهت در فکر تکلیفم شب و روز اصلا گرفتم گوییا وسواس تکلیف

کلی تز خدمت می‌آید توی ذهنم هر دفعه در هر برهه حساس تکلیف

چون که بد آمد استخاره چند باری این بار کاندیدا شدم با تاس تکلیف

کارآفرینی می‌کنم در حال خدمت می‌آورم تیمی پر از عکاس تکلیف

عکس و کلیپ و صوت می‌گیرند یک‌ریز از بنده با ژست و تریپ خاص تکلیف

تا که شود ابعاد تکلیفم مشخص برمی‌گزارم را به را اجلاس تکلیف

در صحنه می‌آیم که شاید کاندیدی پنجر شود من هم شوم زاپاس تکلیف

حرف از تخصص یا تعهد نیست، کلا باید بیایم توی صحنه واسه تکلیف!

رد صلاحیت ولی شد ختم قصه خاموش شد در من چنین احساس تکلیف

احساس تکلیف

گل کرده در بین خواص احساس تکلیف بین خواص سرشناس احساس تکلیف در برخی از آنها همیشه هست انگار بسیار نایب و باکلاس احساس تکلیف هر کس ز هر حزبی برای کسب قدرت داده به حزبی اختصاص احساس تکلیف هر کس که حسش بیشتر تکلیف او بیش چون هست معیار قیاس احساس تکلیف آنکه دو دل بود و کمی شک داشت او هم کرده است با پرتاب تاس احساس تکلیف رد صلاحیت‌شده‌های وطن هم کردند خیلی بی‌اساس احساس تکلیف کردند صبح جمعه خیلی ناگهانی برخی فقط با یک تماس احساس تکلیف دارند برخی همچنین با ادعای جنگیدن با اختلاس احساس تکلیف ای بد به حال و روز هر کس که در این راه کرده به بوی اسکناس احساس تکلیف ششگانه شد دیگر حواس پنجگانه افزوده شد بر این حواس احساس تکلیف

عباس داوری

هفته‌نامه

شوگرامی همراه با اعمال شاقه هفته

امانول مکرون، رئیس جمهور فرانسه، مجلس ملی این کشور را منحل کرد. وی سپس گفت: برید خداروشکر کنید دیکتاتور نیستیم والا مجلس رو به توپ می‌بستم!

جانی‌ها به جای یگدری افتانند هفته

بعد از گانتس، «گادی آیزنکوت» عضو دیگر کابینه جنگ رژیم صهیونیستی کناره‌گیری خود از کابینه را اعلام کرد. این دو جنایتکار گفتند ما ۲ مرتبه بالاتر از چنگیز خانیم این بی‌بی ۱۰ مرتبه با ما بالاتر، آدم اینقدر بی‌ترتیب؟!

مرغ پروین هفته

خبر خوش وزیر کشاورزی که گفت: از واردکننده مرغ و تخم‌مرغ به صادرکننده آنها تبدیل شدیم. جا داره از همین جا به سلامی بدیم به اون مسؤولی که در دورانش از صف مرغ می‌رفتیم تو صف قند و شکر؛ چطوری کاربلد!

پاتوش شاعرما

ملی بگانه

دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود چون که تأیید نشد بینی او سوخته بود

دوش دیدم که ملانک در میخانه زدن فیلم میخانه به شورای نگهبان بردند

چیا داشتیم!

یاد ایامی که در پارکینگ زدفور داشتیم دور گردن جای اکسسوری‌ها ذر داشتیم

بود نعمت‌ها فراوان توی دست و بال‌مان در کویر لوت هم باران شرشر داشتیم

کلهپم حالی‌مان می‌شد ز هر در نکته‌ای چون که در تشخیص بد از خوب سنسور داشتیم

توی کار هیچ مسؤولی دروغ اصلاً نبود روده‌هایش راست و ما نیز کنتور داشتیم

در زمان دولتی که جمعه‌ها سورپرایز داشت دائم از تدبیر او در کیف، تبیر داشتیم

با خود آورد اونچنان رونق که مردمی از خوشی کاروباری سکه و فوق تصور داشتیم

باغ‌هامان پر گلایی و درختان بی‌شته ثبت یک برجام خوب فرس‌مازور داشتیم



مرزیه فارمانی

به ازای هر سفر در مرکز استان خویش تختخواب مارک، همراه ماساژور داشتیم

هم پرزیدنت و هم مردم همه راضی ز وضع پس نمی‌دانم چرا ما سیس دلخور داشتیم؟!

رأی دور بعد هم ارزانی‌اش اما چرا بر لب مردم به جای شکر، غرغر داشتیم؟!

رفت و بعد از وقفه تیشم آمده با این شعار: «کاش بهر اقتصاد خویش دکتر داشتیم»

رد پایش ماند هر جا و برای سشتنش مایع «هن» ریختیم و آب هم کر داشتیم

مغزمان بعدش دچار آلزایمر شد سه سوت کاش توی مغزمان یک ذره فسفر داشتیم

محمدحسین دهقانی ایرانیه

اصلاح باقیچی آمریکایی

ایستگاه چهارده، اتوبوس چند؟

فکر کنید شما یک آدم هستید. در شلوغی و ترافیک خیابان، گیر کرده‌اید. بعد از کلی دود خوردن و بوق زدن و اعصاب‌خردی، وارد وزارت کشور شده‌اید تا به احساس مسؤولیت‌تان، پاسخی مناسب دهید. فقط کافی است فکر کنید.

کلی جلوی دوربین‌ها، ادا و اطوار درآورده‌اید کلی پول خرج تیم رسانه‌ای کرده‌اید. یک تیم از هالیوود استخدام کرده‌اید تا از شما یک بنمن بسازد. به این و آن تکه انداخته‌اید و حتی از تاکسی اینترنتی استفاده کرده‌اید تا بروید و به مردم خدمت کنید، چون خدمت در خون

من برای اصلاح ایران آمده‌ام!



داوود افزایی

حالا که خوب فکر کردید، به نظرتان باید چگونه با این اتفاق برخورد کنید؟ آیا برخوردی هم می‌توانید بکنید یا فقط می‌تواند بهتان بربخورد؟ این همه حس مسؤولیت را کجا می‌توانید تخلیه کنید؟ الان باید کم‌کم سرخورده شوید ولی شما اسم و رسمی دارید. پس چه می‌کنید؟ بغض، بغض و بغض! ممکن است یک نامه بنویسید و از جمهوریت صحبت کنید، ممکن است تیم رسانه‌ای‌تان را اخراج کنید و حتی ممکن است بدون دلیل بروید و به ۴ سال دیگر فکر کنید. بیایید و مجدد فکر کنید که یک آدم هستید. در شلوغی و ترافیک خیابان گیر نکرده‌اید، چون خدم و حشم با خودتان راه نینداخته‌اید. وارد وزارت کشور شدید و همان سناریوی قبلی ... بنمن و اینها را ول کنید، شما برای خودتان سوپرمن هستید. ظهر یک روز گرم بهاری، می‌بینی ! واقعا دنیای عجیبی شده است. صلاحیت‌تان احراز شده است. سریع به رفقای‌تان اطلاع می‌دهید تا کادر فنی و مشاوران را انتخاب کنند. برنامه‌ای تدوین می‌کنید و سعی دارید حتما جمعه صبح‌ها به کوه بروید. پشیمان می‌شوید، زیرا ورزش دشمن سلامتی است. یک پیام در پیام‌رسان‌های داخلی و خارجی (همان صفحه‌ای که اصلا به شما ارتباطی ندارد و توسط طرقداران‌تان مدیریت می‌شود؛ همان را می‌گویم!) می‌گذارید. به گروه مشترک و چت‌های خصوصی

اما دقیق‌ترین پاسخ هفته پیش به سوال اینکه چرا باید حتما یک تاجر اتاق بازرگانی در انتخابات ثبت نام می‌کرد این بود که آنها سوابق اجرایی زیادی دارند ولی ثبت نام نکردند تا همچنان در خدمت به مردم گمنام بمانند و اخلاص‌شان زیر سوال نرود.

محمدحسین صادقی

بازی سوزشی راه‌راه

بیایید این هفته کمی رسانه‌های خارجی را درک کنیم و ببینیم هر کدام چرا از اوضاع سیاسی امروز ایران در حال سوزش هستند!

- اینترنشنال: احساس سوزش این رسانه به خاطر آن است که حتی یکبار هم در کارفرمای قبلی‌اش انتخابات برگزار نشده و بوی انحلال کابینه کارفرمای فعلی‌اش یعنی اسرائیل بلند شده است. انسدادی نمی‌بیند و می‌سوزد.

- بی‌بی‌سی فارسی: زیرا تازه در حال شادی برای چاپ عکس شاه‌شاه روی اسکناس‌هاست و خب طبیعتا وقتی از نظام سلطنتی ارتزاق می‌کنی نباید از برقراری مردم‌سالاری واقعی در کشوری دیگر خوشحال شوی.

ناراحت می‌شود و می‌سوزد.

- صدای آمریکا: می‌سوزد چون مشارکت سیاسی مردم و مسؤولان



با کاندیداهای رقیب سر می‌زنید و موارد منکراتی و دوپهلوی را پرینت می‌گیرید. به پسر بزرگ‌تان می‌گویید ماشین را مکانیکی ببرد و از او بخواهد حداقل موتور را تقویت کند تا هنگام گاز دادن، سر و صدای زیادی به راه بیندازد. در همین حین که پسر‌تان ماشین را می‌برد، شما به کارنامه خود نگاه می‌کنید و خیلی خوب‌ها را جدا می‌کنید. فریبز جاکاتیان را مسؤول ساخت مستنداتان می‌کنید تا با کات‌های بی‌دری و نامنظم به کارتان بیاید؛ درست است وی حرف مفت زیادی زده و از دفتر کار ۶ هکتاری‌تان مستند ساخته است ولی خوب کات می‌دهد. حال‌تان چطور است؟ الان خوشحال و شگول هستید؟ بیایید یک بار دیگر فکر کنید یک شورا هستید. سخت نیست، فکر کنید بیشتر از یک نفرید. وظیفه شما احراز صلاحیت افرادی شبیه به ۲ انسان قبلی است. اگر متوجه نمی‌شوید، هر کدام از موارد بالا را چندین بار فکر کنید، این بار راحت‌تر است.

بوی احساس مسؤولیت این همه آدم فضا را گرفته است. اتاق پر از بوی مسؤولان شده است. یکی‌شان خیابان قُزّی کرده و دیگری می‌خواهد پرنده باشد. چند نفر دارید که یک مدت جلوی دوربین نوده‌اند و دل‌شان تنگ شده است. ۲ نفر امضای پدر و مادرشان را نیاورده‌اند و یکی دیگر، معلوم است خودش امضا کرده است. هر روز هم از شورای شما لیستی غیررسمی بیرون می‌رود و شما تعجب می‌کنید که اصلا مگر اینها هم ثبت‌نام کرده بودند؟ می‌دانید اگر صلاحیت برخی احراز نشود، شاکمی می‌شوند و دیگران در گروه مسؤولان، مسخره‌شان می‌کنند.

بسه نظر می‌رسد خوب فکر کرده‌اید و مغزتان درد گرفته است. الان که جای هیچ کدام نیستید، فکر نکنید. ببینید علیه کدام کاندیدا می‌توانید نفرت‌برانگیزی کنید و در صفحات مجازی لایک و کامنت بگیرید. از نردبان یک کاندیدا بالا بروید و تا می‌توانید پاک و قدیس نشانش دهید. دیگر کافی است! شما یکی حمل رسانه‌ای هستید.



امید برخی نامزدهای ریاست جمهوری برای احیای دولت تدبیرا

دیری‌ست که دلدار پیامی نفرستاد تا دید که تأیید شده؛ استوری‌ام کرد

در کوی نیکنمایی ما را گذر ندادند اسنپ گرفته‌ام من تا خانام هم اکنون

پنجشنبه ۲۴ خرداد ۱۴۰۳
وطن‌امروز | شماره ۴۰۶۱
طنز

در انتخابات ایران، باعث می‌شود فسیل‌هایی که در آن کار می‌کنند بریزند و آن وقت مجبور می‌شوند مثلاً با نصف محمد نوری‌زاد برنامه بسازند، با نصف مجری برنامه ساختن بد است و می‌سوزد.

- ایندپیندنت فارسی: سوزش این رسانه به خاطر آن است که طبیعتا دنیای آزاد و رسانه آزاد مجبور است اخبار انتخابات هر کشوری را پوشش دهد ولی پوشش انتخابات ایران باعث تناقض خبری بین خبر بالایی و پایینی خودش می‌شود. تناقض دارد و می‌سوزد.

- منوتو: E۴۰۴

حالا شما بگویید: به نظرتان «رادوی فردا» چرا می‌سوزد؟

شما می‌توانید پاسخ خود را از طریق کیوارکد زیر یا لینک <https://survey.porsline.ir/s/HXrHQaT> برای ما ارسال کنید. دقیق‌ترین پاسخ در شماره آتی ویژه‌نامه منتشر خواهد شد.

کوی شیطون

سهمه قربانی

مرگ مغزی واقعی

متصدی سفارت: آقا علت مهاجرت‌تون چیه؟
متقاضی مهاجرت: دماغ و دهن و قلب و ...
- مودب باش! خوبه برگه درخواست دست مندها!

+ آقا جسارت نشه، من تصادف کردم، چند جامو باید پیوند بزنم. متاسفانه آنقدر مرگ بر آمریکا گفتیم که عقب‌مونده‌ترین کشوریم، من باید برم خارج تا بکوبن درست‌م کنن.

- ما عقب مونده‌ایم؟ عمل دماغ که کم مونده تو آرایشگاه‌های زنونه ایران هم انجام بشه، یه چیزی هم بگم کلا روشن شی، عمل دماغ و اینا در مقابل پیوند دست از یه جسد که تو ایران انجام شده، فک نکنم چیز سختی باشه. در ضمن، اون مرگ بر آمریکام که گفتی بعدش سیل اومد، نه عقب‌موندگی. باز هر جور صلاحه!

+ (زیر لب می‌گوید: گفته بودن سوالاتی سخت می‌پرسنا... سرش را می‌خاراند) اجازه بدید... آها!

اصلا پیوند دست مرده امکان نداره، فهمیدم سوال انحرافیه... اوف، کم مونده بود مهاجرت بیره‌ها!

- جناب! میگم تو ایران دست به جسد رو به آدم زنده‌ای که ۶ سال بود دستش قطع شده بود، پیوند زدن. تازه! این برای اولین بار در غرب آسیا و کشورهای منطقه شرق مدیترانه بوده.

+ آقا یه لحظه درخواستم و خط زننن. صبر کنین.. هول شد.. نوک زبونمه‌ها. عمل ایران شانس نبوده؟

-خیر.

+کی این عمل انجام شده؟
-چند سال پیش.

- آقا من قرینه و قلب و کلیه و کبدم هم باید پیوند بزنم. متاسفانه ایران پک پیوند نداره. دلیم موجه شد!

+ این پیوندها که دیگه تو ایران خذ شده. اینارو تکرار کن: در ایران، دست، یه جسد، رو، به، آدم زنده، پیوند زدن... فک کنم عدم سلامت عقل برات بزنم بهتره.

- حالا که مهاجرت پرید، جواب درست چی بود؟
+ باید می‌گفتی میرم پیوند مغز کنم که اونم باز رد می‌شدی.
-چرا؟
+چون هر عملی هم ایرانیش بهتره.

ضمیمه طنز راه‌راه کاری از

دبیر سرویس نشر: رامین زارعی
دبیر سرویس شعر: فرشته پناهی
دبیر سرویس کارتون: سید محمدجواد طاهری
صفحه‌آرا: فاطمه احمدی

راه‌های ارتباطی

<https://zil.link/bashgahtanz>
مجموعه رسانه‌های باشگاه طنز و کاریکاتور انقلاب اسلامی

دبیر سرویس: فرشته پناهی